

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال سوم/ شماره سوم/ پائیز ۱۳۹۴

بررسی تطبیقی فرهنگ قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان سعدی

ابراهیم ابراهیمی^۱ و زینب ترابی^۲

۱- چکیده

قرآن کریم، به عنوان والاترین جلوه‌گاه فرهنگ اسلامی، حیات طیبه را ثمره‌ی قناعت معرفی می‌کند و حرکت در مسیر قناعت‌پیشگی را راه رسیدن به عزت نفس می‌داند. اشمال حجم عمده- ای از احادیث دینی بر موضوع قناعت و درک عمیق سعدی به عنوان شاعر اخلاق‌گرای ادب فارسی از این مهم، موجب شده که وی یک فصل از بوستان و یک باب از گلستان خود را به این موضوع اختصاص دهد. تحلیل کارکرد قناعت در این دو شاهکار سعدی، که به شدت متأثر از قرآن کریم و سیره‌ی عملی بزرگان دین است، نشان می‌دهد که دامنه‌ی فراگیری تبعات ارزشمند قناعت، به طور مستقیم بر سلامت نفس و سعادت انسان اثرگذار است. پژوهش حاضر اهمیت قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان سعدی را در قالب مطالعات میان‌رشته‌ای مورد بحث قرار داده است. روش تحقیق، بنیادی- استنادی و مبتنی بر داده‌های دینی و تربیتی بوده و هدف نوشتار حاضر آن است که ضمن الهام گرفتن از کتاب وحی الهی در زمینه‌ی گسترش فرهنگ اسلامی، با تبیین برخی حکایت‌های عبرت‌آموز بوستان و گلستان، و تأکید بر ارزش‌های اخلاقی قناعت‌ورزی، تأثیر فرهنگ دینی بر دیدگاه سعدی را در زمینه‌ی اهمیت قناعت‌پیشگی مورد بحث قرار دهد. یافته- های پژوهش نشان می‌دهد که سعدی در خلق این دو شاهکار به شدت متأثر از فرهنگ اسلامی بوده و با اثرپذیری مستقیم از آیات و روایات، به بزرگ‌داشت فضیلت قناعت در آثار خود پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، قناعت، بوستان، گلستان، سعدی

**تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۰۹/۰۸

dr.e.e.978@gmail.com

دانشیار هیات و علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

Torabi05@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

۲- مقدمه

۱-۲- مسأله تحقیق: مسأله اساسی آن است که فرهنگ اسلامی در مقوله‌ی ارزشمند قناعت-ورزی، چه تأثیری بر آفرینش شاهکارهای سعدی داشته است؟ و تحصیل این فضیلت اخلاقی، چه نتایج مثبتی در پی خواهد داشت؟

۲-۲- ضرورت تحقیق: دین اسلام به عنوان کامل‌ترین ایدئولوژی، به انسان می‌آموزد که زندگی این دنیا مقدمه‌ی رسیدن به سعادت اخروی است و ارزش هر چیز در این دنیا به میزان اثرگذاری آن در تأمین سعادت انسان بازمی‌گردد. بنابراین، پرداختن به موضوع «قناعت» به عنوان ارزشی که انسان را در رسیدن به سعادت اخروی یاری می‌رساند، از ضروریات پژوهش در فرهنگ اسلامی و ادب فارسی به شمار می‌رود.

۳-۲- پیشینه تحقیق: پژوهش در زمینه‌ی قناعت، بارها در آثار قرآن‌پژوهان و اندیشمندان اسلامی صورت گرفته است. در ادب فارسی نیز به دلیل جایگاه عمده‌ی قناعت در زندگی، پژوهش‌های متعددی در آثار نظم و نثر صورت گرفته و بسیاری از ادبا و سعدی‌پژوهان بزرگ، تالیفات متعددی پیرامون موضوعات اخلاقی یا تربیتی در آثار سعدی انجام داده‌اند. از سوی دیگر، با عنایت به ارزش والای قناعت‌پیشگی در زندگی، پرداختن به این بحث، از موضوعات مورد توجه علم اخلاق بوده و در این زمینه، غالب کتاب‌های اخلاقی به موضوع قناعت اشاره داشته‌اند. لیکن با موضوع خاص مقاله‌ی حاضر که اثرپذیری سعدی از آیات و روایات را در بحث قناعت به صورت تطبیقی مطالعه کرده است، تحقیقی یافت نشد.

قناعت بر مبنای آیات و روایات، ویژگی انسان‌های بزرگ و بافضیلت است. انسان‌های قانع در پرتو این ملکه‌ی اخلاقی، هیچ‌گاه چشم طمع به داشته‌های دیگران نمی‌دوزند و برای کسب جاه و مال، کرامت انسانی خویش را پایمال نمی‌کنند. بر این اساس، قناعت از عمده‌ترین مقوله‌های فرهنگ اسلامی است که در بینش مذهبی مسلمانان، متضمن بار معنایی گسترده‌ای است. میانه‌روی، رضا دادن به رضای خداوند، بسنده کردن به دارایی‌های خود و رضایت از وضع موجود، از جمله معانی قناعت است و مفاهیمی چون طمع‌ورزی، آزمندی، حرص و ولع، در نقطه‌ی مقابل قناعت جای می‌گیرد.

از میان شاهکارهای ادب فارسی، آثار سعدی از منابع ارزشمندی است که مبین عشق و ارادت عمیق او به دین اسلام بوده و نشان می‌دهد که وی به تبعیت از فرهنگ اسلامی، عنایت خاصی به مسایل تربیتی و اخلاقی دارد. سعدی به گواهی آثارش، نظرگاهی دینی دارد و از همین روی است که آشنایی با آیات و روایات و تسلط بر آموزه‌های دینی را در آثار وی قابل ستایش می‌بینیم. از این میان، پرداختن به ملکه‌ی قناعت، به عنوان رایج‌ترین ویژگی‌های فرهنگ اسلامی، به قدری مورد توجه سعدی بوده که در هر دو شاهکار خود یک باب مستقل را به موضوع قناعت اختصاص داده است. وی، در عالم بوستان «در فضیلت قناعت» شعر می‌سراید و در دنیای گلستان «اندر قناعت» داد سخن می‌راند و با شیوه‌ی «سهل و ممتنع»، که سبک خاص اوست، در خلق شاهکارهای ادبی ماندگار، بسان ریخته‌گری متبحر، اندرزه‌های سازنده‌ی خود را در قالب‌هایی از جنس حکایت، شکل می‌دهد. از این رهگذر بررسی جایگاه قناعت در بوستان و گلستان، که در شمار امهات کتب فارسی و شاهکارهای ادب اسلامی قرار دارد، و تبیین اثرپذیری سعدی از قرآن کریم و فرهنگ اسلامی در این زمینه، موضوع پژوهش حاضر را شامل می‌شود. جستار حاضر بر آن است تا از زاویه‌ی اخلاق و فرهنگ اسلامی، به مقوله‌ی قناعت پیشگی و فضایل آن در بوستان و گلستان سعدی بپردازد.

۳- مفهوم‌شناسی واژه‌ی قناعت

۳-۱- قناعت در قرآن کریم و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

قرآن کریم در اوج والایی، الگوی کامل انسان در همه‌ی دوران‌ها و پیک بشارتی است برای اشاعه‌ی فرهنگ ناب اسلامی. در قرآن کریم، عین واژه‌ی «قناعت»، در مفهوم فضیلتی اخلاقی دیده نمی‌شود؛ بلکه بر مبنای برخی تفاسیر، تعبیر والای «حیات طیبه» در وصف قناعت-پیشگان آمده است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷)؛ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

امام علی^(ع) تفسیر «حیات طیبه» را زندگانی توأم با قناعت دانسته‌اند: «سُئِلَ (ع) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؟ فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ» (نهج البلاغه/ حکمت ۲۲۹). مفسر بزرگ، مرحوم طبرسی نیز بر اساس روایات، حیات طیبه را به «روزی حلال»، «قناعت» و «رضا دادن به قسمت الهی» تفسیر کرده است که در سایه چنین حیات متعالی‌ای، انسان به آرامش و خرسندی و رضا می‌رسد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۴، ص ۲۱).

از سوی دیگر، قناعت در قرآن کریم در مفهوم اعتدال و میانه‌روی نیز آمده است:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷)؛ و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند.

بر مبنای کلام نورانی رسول خدا^(ص)، یکی از معانی قناعت، راضی بودن به حد کفاف است. در روایتی پیامبر^(ص) از جبرئیل سؤال کردند: «تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: قناعت راضی بودن به همان مقداری است که از دنیا نصیب شخص می‌شود. به کم قانع است و از نعمت کم نیز سپاس‌گزاری می‌کند» (وسایل الشیعه، ۱۲۵۸ق، ج ۱۵، ص ۱۹۴). «پیغمبر^(ص) فرمود: «محتاج نشد هر که میانه‌روی کرد» و فرمود: «هر که قناعت کند، خدا او را بی‌نیاز می‌کند و هر که اسراف کند، خدا او را فقیر می‌نماید». و شک نیست که هر که بنای قناعت گذارد از احتیاج به مردم خلاص می‌شود و از چاپلوسی و تملق ناکسان، فراغت می‌یابد و در نزد خالق و خلق، عزیز می‌گردد. و از آن حضرت مروی است که: «میانه‌روی و خاموشی به‌جا و راهنمایی نیکو، یک جزء‌اند از اجزای نبوت» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۸).

قناعت بر مبنای کلام علوی، ثروتی است پایان‌ناپذیر: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ» (نهج البلاغه/ حکمت ۴۷۵). و هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از آن نیست: «لَا كَنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ» (نهج البلاغه/ حکمت ۳۷۱). به تعبیر دیگر، قناعت، گنجینه‌ای است زوال‌ناپذیر که عبارت است از رضایت-مندی به مقدار نیاز؛ به‌گونه‌ای که بیش از آن، به عنوان حرص و طمع، مورد مذمت واقع شده است. امام صادق^(ع) قناعت را راضی بودن به آنچه خدا روزی انسان می‌کند، تفسیر کرده و شخص قانع را بی‌نیازترین مردم معرفی می‌کند: «مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ؛

هرکس به آنچه خدا به او روزی داده قانع باشد، از بی‌نیازترین مردم است» (اصول کافی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۳۹).

۳-۲- قناعت از منظر علم اخلاق و عرفان

علمای اخلاق اسلامی به تبعیت از آیات و روایات، «قناعت» را در شمار بایدهای اخلاقی برشمرده و ثمرات بسیاری برای آن قائلند. در علم اخلاق، ملکه‌ی قناعت از صفات فاضله و از حالات مثبت نفسانی تعریف شده است: «ضد صفت حرص، ملکه قناعت است. و آن حالتی است از برای نفس، که باعث اکتفا کردن آدمی است به قدر حاجت و ضرورت، و زحمت نکشیدن در تحصیل فضول از مال. و این از جمله صفات فاضله و اخلاق حسنه است و همه‌ی فضائل به آن منوط؛ بلکه راحت در دنیا و آخرت به آن مربوط است» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۴). در اخلاق ناصری نیز قناعت با تهذیب نفس تعریف شده است: «قناعت آن بود که نفس، آسان فرا گیرد امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن را و رضا دهد به آنچه سد خلل کند؛ از هر جنس که اتفاق افتد» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴). به فرموده‌ی حضرت رسول (ص): «لَيْسَ الْغِنَىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعُرُوضِ إِلَّا الْغِنَىٰ عَنِ النَّفْسِ؛ بی‌نیازی، به داشتن مال بسیار نیست، بی‌نیازی حقیقی، بی‌نیازی نفس است» (مجتبوی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۸).

در بینش عرفانی، قناعت از مقوله‌های اساسی عرفان اسلامی است که به تبعیت از شریعت ناب محمدی، آن را بسیار ارج می‌نهند و مقدمه‌ی رسیدن به حال رضا می‌دانند. در مصباح‌الهدایه آمده: «قناعت، مقدمه‌ی رضا است؛ هرکه قانع شد، مستعد نزول حال رضا گشت» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴). امام علی (ع) قناعت را به شمشیر تیزی مانند کرده‌اند که هیچ‌گاه کند نمی‌شود: «به حکم آن که قناعت سبب نفاذ عیش است به آسانی، امیرالمومنین، علی (ع) آن را به سیف قاطع نسبت کرده که: «الْقَنَاعَةُ سَيْفٌ لَا يَنْبُو» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴).

قناعت در اصطلاح عارفان، ملکه‌ای است نفسانی که موجب می‌شود انسان با چشم‌پوشی از زخارف دنیوی، اساس زندگی را بر میانه‌روی بنیان نهد. قناعت «عبارت است از وقوف نفس بر حد قلت و کفایت و قطع طمع از طلب کثرت و زیادت. و هر نفس که بدین صفت متصف شد و بدین خُلُق متخلق گشت، خیر دنیا و آخرت و گنج غنا و فراغت بر وی مسلم داشتند و راحت ابدی و عزّ سرمدی نصیب او گردانیدند... و غنا، که عبارت از عدم احتیاج است، گویا کسوتی

است بر قد قناعت دوخته؛ چه احتیاج از صاحب قناعت، به سبب قصر طمع بر موجود و قطع نظر از معدوم صورت نبندد» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴). از این دیدگاه می‌توان قناعت را گوهری نفسانی برشمرد که از توجه به حضرت حق و بی‌توجهی به زخارف دنیا حاصل می‌گردد. عرفای اسلامی، عبارات و جملات ارزشمندی پیرامون قناعت دارند:

«بویزید را گفتند: چگونه یافتی آن چه یافتی؟ گفت: اسباب دنیا جمع کردم و به رَسَن قناعت بیستم و اندر منجنیق صدق نهادم و به دریای نومیدی انداختم و به راحت افتادم» (عطار، ۱۳۷۴، ص ۹۴). ابوعبدالله خفیف گوید: «قناعت طلب ناکردن است آنچه را در دست تو نیست؛ و بی‌نیاز شدن است بدانچه هست؛ و در معنی آن که خدای - عز و جل - می‌گوید: «لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا» گفته‌اند: قناعت است» (قشیری، ۱۳۸۷، ص ۴۵۵).

۳-۳- قناعت از منظر لغت و ادب

۳-۳-۱- قناعت در لغت: از میان فرهنگ‌های عربی، راغب اصفهانی، قناعت را اکتفا کردن به مقدار کم از چیزهایی که انسان بدان‌ها محتاج است، تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ذیل واژه قناعت). ابن‌منظور، «قَنَعَ» را به «رَضِيَ» و «قَنَاعَت» را به «الرِّضَا بِالْقِسْمِ» (رضایت داشتن به قسمت خود) معنا کرده است (ابن‌منظور، ۱۹۹۶ق، ذیل واژه قَنَعَ). قناعت در فرهنگ‌های فارسی نیز نزدیک به همین مفاهیم است: خرسند بودن به قسمت خود، بسنده کردن به مقدار نیاز، صرفه‌جویی، رضا دادن به سهم خویش، خشنودی نفس به آنچه از روزی و معاش قسمت او می‌شود، اکتفا به مقدار ناچیز از وسایل زندگی در حد ضرورت و راضی شدن به اندک چیز (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه قناعت). همین که انسان به اندک داشته‌هایش بسنده کند و با راضی بودن به قسمت خود، حرص و طمع نداشته باشد، قناعت‌پیشگی است. «برخی نیز ریشه قناعت را از «قناع» گرفته‌اند؛ به معنای چیزی که روی سر می‌اندازند تا سر و گردن را بپوشاند و قناعت نیز پوشاندن فقر و نیاز است و به عبارت دیگر، صورت را با سیلی سرخ نگاه داشتن» (محدثی، ۱۳۹۰، ص ۴۴).

۳-۳-۲- قناعت در ادب فارسی: ورود اسلام به ایران و درآمیختن فرهنگ ناب اسلامی با فرهنگ ایرانی را می‌توان مبارک‌ترین اتفاقی دانست که موجب شد نویسندگان و شاعران ایرانی آثار خود را با اقتباس از آیات و روایات و با استفاده از مضامین و شواهد فرهنگ دینی، سرشار از

عطر قرآن و حدیث نمایند و از این طریق به ترویج شعائر و اخلاقیات اسلامی بپردازند. «از جمله عواملی که زمینه‌ساز تأثیر و تجلی قرآن و حدیث در ادب پارسی بوده است، می‌توان از ابلاغ پیام دین و مواعظ اخلاقی، بیان مقاصد عالی عرفانی و راه و رسم سلوک انسانی و بیان حکمت‌ها- که میراث ارجمند تمامی ملت‌ها به شمار می‌رود- یاد کرد» (دیاری بیدگلی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۳۵). از این رهگذر، در ادبیات فارسی نیز نظیر ادبیات دینی، قناعت همواره در مفهوم «اسراف نکردن» و «میان‌روی در مصرف» به کار رفته است و بسیاری از شعرا و نویسندگان ایرانی، آثار ارزشمندی پیرامون قناعت خلق کرده‌اند.^(۱) گستره‌ی قناعت در آثار سعدی شیرازی به تأسی از آموزه‌های قرآن کریم، بسیار وسیع است و قناعت در پوشاک، خوراک، مسکن و... را شامل می‌شود.

۴- قناعت در فرهنگ اسلامی و بوستان و گلستان سعدی

بزرگان ادب فارسی غالب شاهکارهای خود را با بهره‌گیری از فرهنگ اسلامی و آموزه‌های قرآنی خلق کرده‌اند. «تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان ادب فارسی از مذاهب دینی و کتب الهی به حدی قوی است که اگر ما قرآن، احادیث و فرهنگ غنی اسلامی را از آن حذف کنیم در واقع حرفی برای گفتن نداریم» (طغیانی اسفرجانی، ۱۳۸۴، ص ۹۵). آثار سعدی نیز نظیر بسیاری دیگر از شاعران و نویسندگان ادب فارسی، به شدت متأثر از قرآن کریم و بر مبنای فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی خلق شده است.

وی در داستان‌های خود با بهره‌گیری از شیوه‌ی عالمانه و با تکیه بر عنصر اخلاق، فرهنگ اسلامی را به خواننده تعلیم می‌دهد و در تمامی پندهایی که لابه‌لای حکایت‌ها بیان می‌کند، عزت و شرافت انسان را مدار اندیشه‌ورزی‌های خود قرار می‌دهد. حکایت‌های سعدی در بوستان و گلستان، همگی برگرفته از گلزار معارف دینی است و سعدی با این شیوه، به اشاعه و احیای فرهنگ ناب اسلامی پرداخته و اصول اخلاق اسلامی را با تأملی عمیق بیان کرده است. اخلاق-گرایی سعدی در مقوله‌ی قناعت‌ورزی، مهم‌ترین شاخص پرداختن به قناعت در شاهکارهای اوست. وی در سایه‌ی این نگرش، با بهره‌گیری از قوانین ادب تعلیمی، بازتاب دو خصلت متقابل حرص‌ورزی و قناعت را در چهره‌ها و شخصیت‌های متفاوتی نظیر امیر، امیرزاده، درویش،

بازرگان و صوفی به تصویر می‌کشد و سیمای عزت و ذلت را در رفتار و کنش این قبیل شخصیت‌ها ترسیم می‌کند.

قناعت در باور سعدی اکتفا کردن به حد ضرورت است: «به اندازه خور زاد، اگر مردمی» (بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶). در بینش وی به تبعیت از فرهنگ ناب اسلامی، انسان عزیز خداست و تحت هیچ شرایطی نباید این عزت را به ذلت تبدیل کند:

«هرچه از دونان به منت خواستی در تن افزودی و از جان کاستی

حکیمان گفته‌اند: آب حیات اگر فروشند به آب روی، دانا نخرد؛ که مردن به علت، به از زندگانی
به مذلت» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲)

سعدی در حکایتی دیگر از گلستان، در وصف حال درویشی که در آتش فقر و فاقه می‌سوخد، اما راضی نمی‌شد که به مذلت نیازمندی و خواری تن در دهد، می‌گوید:

«به نان خشک قناعت کنیم و جامه‌ی دلق که بار محنت خود، به که بار منت خلق»

(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰)

از دیدگاه فرهنگ قرآنی، هر نعمتی از جانب خداست: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» (نحل/۵۳)؛ و خداوند، جهان را مسخر انسان ساخته است: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (جاثیه/۱۳)؛ از این‌رو، انسان موظف است با پایبندی بر آموزه‌های ارزشمندی نظیر قناعت و ساده‌زیستی، ضمن محفوظ داشتن ارزش‌های اخلاقی، از نعمت‌های هستی در مسیر نیل به کمال بهره‌گیرد. آثار سعدی به پیروی از فرهنگ اسلامی سرشار از مضامین دینی است و صبغه‌ی دینی آموزه‌های سعدی در جای جای حکایت‌های شیرین بوستان و گلستان نمودار است. سعدی با عنایت به آیه شریفه: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسرا/۳۱)؛ و نیز آیه: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...» (هود/۶)؛ در حکایتی از بوستان، رزق و روزی همگان را از سوی خداوند می‌داند. وی درایت زنی را که همسرش نگران روزی فرزندشان بود، این‌گونه به نظم کشیده است:

«یکی طفل دندان برآورده بود پدر سر به فکرت فرو برده بود

که من نان و برگ از کجا آرمش؟
 چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت
 مخور هول ابلیس تا جان دهد
 تواناست آخر خداوند روز
 نگارنده‌ی کودک اندر شکم
 مروت نباشد که بگذارمش
 نگر تا زن او را چه مردانه گفت:
 همان کس که دندان دهد، نان دهد
 که روزی رساند، تو چندین مسوز
 نویسنده‌ی عمر و روزی است هم...»
 (بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)

قناعت در نگاه سعدی هیچ تضادی با تلاش برای امور دنیوی ندارد. از نگاه سعدی، تلاش برای کسب معاش موجب بی‌نیازی از دیگران است. سعدی در حکایتی معروف می‌گوید: «هرکه نان از عمل خویش خورد، منت حاتم طایی نبرد» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴). و در مصداقی دیگر می‌گوید: «جوینی که از سعی بازو خورم// به از میده^(۲) بر خوان اهل کرم» (بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹). وی تلاشی را می‌پسندد که بوی حرص و ولع ندهد و در حد اعتدال و کفاف باشد. در بینش سعدی، اگر آدمی متعلق به زیور قناعت شود، دنیا را کاروان‌سرای موقت و گذرگاهی فانی می‌بیند: «كُلُّ مَنْ عَلَيهَا فَانٍ» (الرحمن/۲۶)؛ و بیش از نیاز خود چیزی نمی‌طلبد:

«شنیدم که صاحب‌دلی نیک‌مرد
 کسی گفت می‌دانمت دسترس
 چه می‌خواهم از طارم افراشتن؟
 مکن خانه بر راه سیل، ای غلام
 نه از معرفت باشد و عقل و رای
 یکی خانه بر قامت خویش کرد
 کزین خانه بهتر کنی، گفت بس
 همینم بس از بهر بگذاشتن
 که کس را نگشت این عمارت تمام
 که بر ره کند کاروانی سرای»
 (بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰)

اعتقاد به این‌که خداوند روزی‌رسان همه‌ی خلائق است، انسان را از حرص و طمع باز می‌دارد؛ بنابراین، برای برخورداری از یک زندگی راحت همراه با عزت و کرامت نفس، باید قناعت‌پیشه باشیم. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق/ ۳ و ۲). سعدی نیز بر این باور است که انسان قانع بدون این‌که دنیا را هدف خود قرار دهد، به یاد دارد که خداوند روزی‌بندگان را تضمین کرده است. وی در این مورد، حکایت

گربه‌ای را می‌آورد که برای بهتر شدن اوضاع زندگی خود، از خانه‌ی پیرزن به مهمان‌سرای امیر رفت و در آن جا هدف تیر غلامان قرار گرفت. سعدی در پایان این حکایت برداشتی عالمانه از زبان حیوان زخمی، ارائه می‌دهد:

«نیرزد عسل، جان من، زخم نیش
خداوند از آن بنده خرسند نیست
قناعت نکوتر به دوشاب خویش
که راضی به قسم خداوند نیست»
(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)

همان‌گونه که امام جعفر صادق (ع) دل را حرم خدا دانسته‌اند،^(۳) به باور سعدی نیز دل جایگاه خداست و نباید غیرخدا را در آن ساکن کرد؛ زیرا توجه بیش از حد به امور دنیوی جایی برای پرداختن به امور اخروی در دل باقی نمی‌گذارد:

«درون جای قوت است و ذکر و نفس
کجا ذکر گنجد در انبان آرزو؟
تو پنداری از بهر نان است و بس
که پر معده باشد ز حکمت تهی»
ندارند تن‌پروران آگهی
به سختی نفس می‌کند پا دراز
(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶)

سعدی در مصداقی دیگر، توجه بیش از حد به جسم را، در شمار نفسانیات و مایه‌ی تیرگی جان می‌داند:

«مرو از پی هرچه دل خواهدت
کند مرد را نفس اماره خوار
که تمکین تن، نور جان کاهدت
اگر هوشمندی عزیزش مدار»
(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)

در قرآن کریم، روحیه مصرف‌گرایی مادی نفی شده و کسانی که در زندگی هدفی جز لذت ندارند، نکوهش شده‌اند: «... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يُأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» (محمد/۱۲)؛ کسانی که کافر شده‌اند، [در ظاهر] بهره می‌برند و همان‌گونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند، و [الی] جایگاه آن‌ها آتش است.

سعدی نیز با عنایت به این مفاهیم ارزشمند، شکم‌پرستی را صفت بهایم می‌داند: «فرشته- خوی شود آدمی به کم خوردن // و گر خورد چو بهایم، بیوفتد چو جماد» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲). و معتقد است خوردن و خوابیدن صرف، منش حیوانات است:

«خور و خواب تنها، طریق ددست بر این بودن آیین نابخردست»
(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵)

قرآن کریم، گنجینه‌ی اسرار الهی است که با پرداختن به اصول اخلاقی، انسان‌ها را به سوی فضای روح‌بخش معارف و اخلاق اسلامی فراخوانده است. بوستان و گلستان سعدی نیز گنجینه‌ی ارزشمندی است که با تکیه بر مفاهیم ارزشمند قرآنی خلق شده و بسیاری از نکاتی که در میان حکایت‌های آموزنده‌ی این دو اثر گنجانیده شده، برداشت‌های مستقیمی از آموزه‌ها و عبرت‌های قرآنی است. تأکید قرآن کریم بر اعتدال در خوردن و آشامیدن و تأثیرپذیری سعدی از این مفاهیم، از بدیهیاتی است که سعدی در قالب حکمت و اندرز بیان کرده است:

«یکی از حکما پسر را نهی می‌کرد از بسیار خوردن که سیری مردم را رنجور کند. گفت: ای پدر، گرسنگی خلق را بکشد. نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند: به سیری مردن به که گرسنگی بردن. گفت: اندازه نگه‌دار. «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا».

نه چندان بخور کز دهانت برآید
با آن که در وجود طعام است عیش نفس
نه چندان که از ضعف، جانت برآید
گر گلشکر خوری به تکلف، زیان کند
رنج آورد طعام که بیش از قدر بود
ور نان خشک دیر خوری، گلشکر بود»
(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱)

پر خوری و شکم‌بارگی، از موضوعاتی است که سعدی، هم‌نوعان خود را از آن بر حذر می‌دارد:

«مکن گر مردمی بسیار خواری
که سگ زین می‌کشد بسیار، خواری»
(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱)

در باور سعدی به پیروی از فرهنگ اسلامی، رذیله‌ی حرص در نقطه‌ی مقابل فضیلت قناعت جای می‌گیرد. از نظرگاه وی، انسان حریص با جهانی گرسنه است و انسان قانع، با لقمه نانی

سیر می‌شود (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵). سعدی معتقد است که کم خوردن، خوی انسان را مانند فرشتگان می‌کند:

«به کم خوردن از عادت خویش خورد / توان خویشتن را ملک خوی کرد»
(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵)

اما گرفتار ماندن در بند شکم، توان طاعت و عبادت را از انسان می‌گیرد و آدمی هر اندازه که شکم را پر کند، درون را از حکمت و معرفت خالی می‌دارد:

«اندرون از طعام خالی دار / تا در او نور معرفت بینی»
(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۹۵)

«تنور شکم دم به دم تافتن / مصیبت بود روز نایافتن»
(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)

«شکم بند دست است و زنجیر پای / شکم بنده نادر پرستد خدای»
(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)

قرآن کریم، با طرح آموزه‌ها و رهنمودهای دینی، مسلمانان را به چنگ زدن به قناعت و ره‌آورد‌های آن از جمله عزت و مناعت طبع فرا خوانده است. سعدی نیز قناعت را به عنوان فضیلت سترگ اخلاقی، عامل عمده‌ی عزتمندی، و حرص و طمع را عامل خواری می‌داند:

<p>«یکی پر طمع پیش خوارزم شاه چو دیدش، به خدمت دوتا گشت و راست پسر گفتش ای بابک نام جوی نگفتی که قبله‌ست راه حجاز مبر طاعت نفس شهوت پرست قناعت سرافرازد ای مرد هوش طمع آبروی توقّر بریخت برو خواجه کوتاه کن دست از کسی را که دُرّج طمع درنوشت توقع براند ز هر مجلسست</p>	<p>شنیدم که شد بامدادی پگاه دگر روی بر خاک مالید و خاست یکی مشکلت می‌پپرسم بگوی چرا کردی امروز از این سو نماز؟ که هر ساعتش قبله ی دیگرست سر پر طمع بر نیاید ز دوش برای دو جو، دامنی دُرّ بریخت چه می‌بایدت ز آستین دراز؟ نباید به کس عبد و خادم نبشت بران از خودش تا نراند کست»</p>
--	---

(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)

قرآن کریم در توجیه برخورداری برخی انسان‌ها از نعمت‌های مادی می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ (طه/ ۱۳۱)؛ و زنهار به سوی آنچه گروه‌هایی از ایشان را برخوردار کنیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، چشم مدوز و [بدان‌که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است». سعدی نیز بارها در بوستان و گلستان، چشم دوختن به مال دیگران را طرد کرده و حتی مرگ باعزت و شرافت را از زندگی همراه با مذلت و خواری عزیزتر می‌داند:

«یکی پر طمع پیش خوارزم‌شاه	شنیدم که شد بامدادی پگاه
چو دیدش، به خدمت دوتا گشت و راست	دگر روی بر خاک مالید و خاست
پسر گفتش ای بابک نام‌جوی	یکی مشکلت می‌پیرسم بگوی
نگفتی که قبله‌ست راه حجاز	چرا کردی امروز از این سو نماز؟

(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)

زندگانی این دنیا از منظر قرآن کریم، لهو و لعب و مانند متاعی فریبنده است: «اعلموا أنّما الحیوة الدنیا لعبٌ و لهوٌ و زینةٌ و تفاخرٌ بینکم... وَ مَا الْحیوةُ الدنیا اِلَّا مَتَاعٌ الْغُورُ (حدید/ ۲۰). از این روی، سعدی قناعت به حداقل‌ها و داشته‌های خویش را بر مذلت دست‌درازی و تفاخر به متاع بی‌ارزش این دنیا ترجیح می‌دهد:

«یکی پر طمع پیش خوارزم‌شاه	شنیدم که شد بامدادی پگاه
چو دیدش، به خدمت دوتا گشت و راست	دگر روی بر خاک مالید و خاست
پسر گفتش ای بابک نام‌جوی	یکی مشکلت می‌پیرسم بگوی
نگفتی که قبله‌ست راه حجاز	چرا کردی امروز از این سو نماز؟

(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸)

سعدی به پیروی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، قناعت را برترین نعمت و توانگری حاصل از آن را بزرگ‌ترین دستاورد قناعت برمی‌شمارد و غنا را در قناعت می‌بیند: «هی قناعت، توانگرم

گردان// که وراى تو هيچ نعمت نيست» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹). سعدى، توانگرى حاصل از قناعت را برتر از ثروت اغنيا بر مى‌شمارد: «توانگرى به قناعت، به از توانگرى به بضاعت» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵).

آراسته شدن به مكرمت اخلاقي قناعت باعث رشد بسيارى ديگر از صفات فاضله مى‌گردد و پردازش به آن، ملاك‌هاى مطرح در فرهنگ اسلام را بازتبين مى‌كند. عظمت قناعت در حدى است كه حضرت على^(ع) مى‌فرمايند: «هيچ گنجى بي‌نيازكننده‌تر از قناعت و هيچ مالى در فقرزدايى، از بين برنده‌تر از رضايت دادن به روزى نيست و كسى كه به اندازه‌ى كفايت زندگى از دنيا بردارد، به آسايش دست يابد و آسوده‌خاطر گردد» (نهج‌البلاغه/ حكمت ۳۷۱). سعدى نيز قناعت كردن به روزى را لازمه‌ى طاعت خداوند دانسته و توانگرى را از بارزترين ثمرات قناعت بر مى‌شمارد:

«خدا را ندانست و طاعت نكرد
قناعت توانگر كند مرد را
كه بر بخت و روزى قناعت نكرد
خير كن حريص جهانگرد را»

(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵)

حضرت اميرالمؤمنين^(ع) فرمود: اى فرزند آدم! اگر از دنيا آن قدر مى‌خواهى كه كفايت ترا كند، اندك چيزى از آن ترا سير مى‌كند و اگر زيادتر از كفايت مى‌طلبى، تمام آنچه در دنيا هست، تو را سير نخواهد كرد و كفايت ترا نخواهد نمود» (نراقى، ۱۳۷۸، ص ۳۶۵). به فرموده‌ى امام جعفر صادق^(ع): «خداوند مى‌فرمايد: اى فرزند آدم! شكم تو دريايى از درياها و يكي از وادى‌هاى بزرگ است كه جز خاك، آن را پر نمى‌كند» (محدثى، ۱۳۹۰، ص ۴۷). افصح‌المتكلمين، سعدى شيرازى، بر همين مبنا معتقد است كه:

دو چشم و شكم پر نگردهد به هيچ
تهى بهتر از روده‌ى پيچ پيچ

(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶)

وى در مصداقى ديگر مى‌گويد:

«برو اندرونى بدست آر پاك
شكم پر نخواهد شد الا به خاك»

(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸)

همچنین حکایت بازرگانی که صد و پنجاه شتر بار و چهل غلام داشت، از آموزنده‌ترین و زیباترین داستان‌های گلستان است که سعدی با آوردن ابیاتی تعلیمی، تمام هدف خود را در آن ابیات خلاصه می‌کند و به صراحت نتیجه می‌گیرد که تنها علاج سیرچشمی از زرق و برق‌های دنیوی، قناعت ورزیدن است؛ اگر نه، هیچ چیز جز «خاک گور» نمی‌تواند «چشم تنگ دنیادوستان» را پر کند:

«آن شنیدستی که روزی تاجری
در بیابانی بیفتاد از ستور
گفت: چشم تنگ دنیادوست را
یا قناعت پر کند یا خاک گور»
(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷)

۵- تقابل دو صفت اخلاقی قناعت و حرص

آزمندی و حرص به منزله ردیلتی اخلاقی و در نقطه‌ی مقابل قناعت‌پیشگی، از نیرومندترین جاذبه‌های حب دنیا و سرچشمه‌ی بسیاری از لغزش‌هاست که انسان را در جمع مال و ثروت و توجه به زخارف دنیوی روز به روز حریص‌تر می‌گرداند. در معراج‌السعاده در تعریف «طمع» آمده: «و آن عبارت است از توقع داشتن در اموال مردم؛ و آن نیز یکی از فروع محبت دنیاست. و از جمله ردایل مهلکه و صفات خبیثه است» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۹). رسول اکرم (ص) در مذمت طمع‌ورزی می‌فرماید: «خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ الْقَانِعُ وَ شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ؛ بهترین مؤمنان کسی است که قانع است و بدترین آن‌ها کسی است که طمع‌کار است» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۶۴، ص ۲۵۵). و امام علی (ع) در اشاره به تقابل این دو صفت می‌فرماید: «تا زمانی که حرص از بین نرود، قناعت تحقق پیدا نمی‌کند» (سیدنژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۱؛ به نقل از غررالحکم). سعدی شیرازی نیز معتقد است که: «حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵).

امام محمد باقر (ع) در نکوهش حرص و طمع می‌فرماید: «حریص به دنیا چون کرم ابریشم است؛ هرچه بیشتر به دور خود تار می‌پیچد، راه خلاص او مشکل‌تر می‌شود تا از غصه بمیرد» (اصول کافی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۳۲۰). صفت ردیله‌ی حرص با درهم شکستن مرزهای فضیلت،

راه نفوذ سایر رذایل اخلاقی را در وجود آدمی هموار می‌کند. سعدی دوری از طمع را شرط مردانگی می‌داند: «روی طمع از خلق بی‌بچ، / مردی» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). وی معتقد است کم‌رنج شدن میل به قناعت، خوی انسان را به طمع‌ورزی نزدیک و از حیات انسانی دور می‌کند:

«هر که بر خود در سؤال گشود تا بمیرد، نیازمند بود
از بگذار و پادشاهی کن گردن بی‌طمع، بلند بود»

(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶)

قناعت جز با ناپودی حرص پدید نمی‌آید. امام محمد باقر^(ع) فرموده‌اند: «با پرهیز از حرص، در آستان قناعت بار افکن و با برگزیدن قناعت، کوه حرص را پس بزن» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۵۸۲). سعدی نیز مطابق با آموزه‌های فرهنگ دینی معتقد است که دست یافتن به گنج قناعت، جز از راه ریشه‌کن کردن حرص و طمع و عبرت گرفتن از سرنوشتِ حریصان افزون‌طلب به دست نمی‌آید؛ زیرا حرص، ذلت می‌آورد و قناعت، عزت.

۶- ارزشمندترین ره‌آوردهای قناعت‌پیشگی

تکیه کردن بر مسند قناعت، سوار شدن بر مرکب راهواری است که انسان را به شایستگی به سر منزل مقصود می‌رساند. از این روی، در رهنمودهای اولیای الهی با تعبیر مختلفی از فضیلت قناعت سخن به میان آمده و تأکید شده است که خوش‌ترین زندگی، از آن افرادی است که به صفت قناعت آراسته‌اند و انسان‌های قانع همواره از آرامش و آسایشی که ثمره‌ی حیات طیبه است، برخوردارند.

۶-۱- سلامت نفس، مهم‌ترین ره‌آورد قناعت‌ورزی

در بینش اسلامی، اصلاح نفس مهم‌ترین راه تحصیل کمال و نیل به سعادت اخروی معرفی شده است و قرآن کریم، تهذیب نفس را مایه رستگاری انسان برشمرده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا» (شمس/۹). قناعت، از جمله بسترهای اصلاح نفس است که برخورداری از آن، بسیاری از صفات رذیله را از ساحت وجود انسان دور می‌کند. به فرموده مولا علی^(ع): «نفس قانع، انسان را در دست‌یابی به طهارت معنوی و تحصیل پاک‌دامنی یاری می‌کند» (سیدنژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۱؛ به نقل از غررالحکم).

قناعت در حکمت‌های ناب بوستان و گلستان نیز به تأسی از معارف دینی، بهترین یاور انسان برای اصلاح نفس و خودسازی برشمرده شده است. انسان‌های قانع در نگاه سعدی، به اندک دنیا راضی‌اند و از درخواست کردن بیزارند. سعدی به مصداق آموزه‌های دینی، نفس را به قناعت-ورزی فرا می‌خواند و معتقد است که انسان قانع، اندوه نخواهد خورد:

«قناعت کن ای نفس بر اندکی
 که سلطان و درویش بینی یکی
 چرا پیش خسرو به خواهش روی
 چو یک سو نهادی طمع، خسروی»
 (بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶)

۶-۲- عزت نفس

عزت و سربلندی بر مبنای قرآن کریم، تنها از آن خداوند و رسول اکرم^(ص) و انسان‌های مؤمن است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ...» (منافقون/۸). قناعت، عزتمندی و سرفرازی نفس را برای مؤمن به همراه خواهد داشت. «در روایات بسیاری قناعت موجب عزت دانسته شده است. «عن امیرالمؤمنین^(ع): من تجلبب الصبر و القناعة عزّ و نبل؛ هر کس لباس صبر و قناعت بر تن کند، عزیز و با فضیلت می‌شود». بعضی از روایات حتی از این مرحله نیز فراتر رفته و قناعت را پایدارترین نوع عزت برشمرده‌اند: «القناعة أبقى عزٍّ؛ پایدارترین عزت، قناعت است» (حسین‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸). سعدی با حکایاتی که در باب قناعت آورده است، نشان می‌دهد که طمع نداشتن به مال دیگران و خرسند بودن به داشته‌های خود، عزت نفس می‌آورد و قناعت‌پیشگی، انسان را به سرفرازی می‌رساند:

«قناعت سرفرازد ای مردِ هوش
 سر پر طمع برنیاید ز دوش»
 (بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶)

۶-۳- سلامت روان، آرامش و آسایش در زندگی

قناعت و رضایت، آرامش روحی و ثبات شخصیت می‌آورد و در سیره‌ی علوی، عامل سلامت اندیشه بیان شده است (نهج‌البلاغه/ حکمت ۳۷۱). از دیدگاه سعدی نیز انسان حریص، همیشه پریشان‌خاطر است و روی آرامش را نمی‌بیند: «چه دلتنگ خفت آن فرومایه دوش// که بر سفره‌ی دیگران داشت گوش» (بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹). درحالی‌که قناعت آدمی را به

داشته‌های خود خرسند می‌سازد و در نتیجه آرامش روانی بر وجودش حاکم می‌شود. انسان قانع با پرهیز از کشمکش در کسب متاع بی‌ارزش دنیا، در پرتو قناعت به آرامش و آسایش دست می‌یابد. به فرموده‌ی امام علی^(ع): «آن‌که به روزی کفاف بسنده کند، آسایش می‌یابد و در گشایش زندگی قرار می‌گیرد» (نهج‌البلاغه/ حکمت ۳۷۱). نراقی پیرامون آسایش در پرتو قناعت می‌گوید: «راحت دنیا و آخرت به قناعت است و صفت قناعت، مرکبی است که آدمی را به مقصد می‌رساند و وسیله‌ای است که سعادت ابدی را به سوی آدمی می‌کشاند؛ زیرا هرکه به قدر ضرورت قناعت کرد و دل را مشغولِ بیش از آن نکرد، همیشه آسوده‌خاطر است و حواس او جمع و تحصیل آخرت بر او آسان می‌شود و هرکه از این صفت، محروم و آلوده‌ی حرص و طمع و درازی آرزو گشت، به دنیا فرو می‌رود و خاطر او، پریشان و کار او متفرق می‌گردد» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۵). سعدی نیز با دعوت به قناعت‌ورزی، انسان را به ثبات و آرامش دعوت می‌کند:

«سکونی به دست آر ای بی‌ثبات که بر سنگ گردان نروید نبات»

(بوستان، ۱۳۸۴، ۱۴۵)

وی راه رسیدن به نیک‌بختی و اقبال را در اکتفا به کم و «کم جوشیدن» می‌داند:

«دولت نه به کوشیدن است، چاره کم جوشیدن است» (گلستان، ۱۳۸۴، ۱۲۰)

۴-۶- توانگری و بی‌نیازی از غیر خدا

بی‌نیازی و توانگری ره‌آورد ارزشمند دیگری است که در پرتو قناعت حاصل می‌شود. «موسی از حق - تعالی - سؤال کرد که کدام یک از بندگان غنی‌ترند؟ فرمود: هر کدام قانع‌ترند» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۵). بر مبنای آموزه‌های فرهنگ اسلامی هرچه میزان آراستگی به فضایل بیشتر باشد، ارزش و اعتبار انسان نیز بالاتر خواهد بود؛ زیرا بی‌نیازی از مادیات، بالاترین ثروت روحی و معنوی است که با سلاح قناعت کسب می‌شود و بسنده کردن به روزی خود، زیباترین نوع بی‌نیازی از غیر خداست. سعدی نیز بر این باور است که قناعت، انسان را بی‌نیاز می‌کند و بی‌نیازی، او را توانگر می‌گرداند: «قناعت توانگر کند مرد را» و بر همین مبناست که با بیانی استوار و شیوا می‌گوید: «بی قناعت توانگرم گردان // که و رای تو هیچ نعمت نیست» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹). سعدی احتیاج به دیگران را ملازم ذلت می‌داند و به قدری از مذلت نیازمندی گریزان است که مردن از سر فقر را برتر از دست نیاز دراز کردن می‌داند: «به درویشی مردن به که

حاجت پیش کسی بردن» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰). وی در حکایتی آموزنده پیرامون خوار شدن انسان در هنگام درخواست و طلب حاجت آورده:

«یکی از علما خورنده‌ی بسیار داشت و کفاف اندک. شکایت حال خویش پیش یکی را از بزرگان که در حق وی حسن‌ظنی بلیغ داشت، بگفت. ...آورده‌اند که اندکی در وظیفه‌ی او زیادت کرد و بسیاری از ارادت، کم. دانشمند چون پس از چند روز محبت معهود برقرار ندید، گفت: ...ناتم افزود، آبرویم کاست // بینوایی به از مذلتِ خواست» (گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

۶-۵- بالا رفتن آستانه‌ی تحمل در برابر مشکلات

بسیاری از حکایت‌های مربوط به قناعت در بوستان یا گلستان سعدی، به پیامدهای قناعت‌پیشگی اشاره دارد. صبر بر مشکلات به ویژه در هنگام مواجهه با نیازهای جسمی نظیر خوردن و آشامیدن، از جمله کارکردهای مورد نظر سعدی است. وی در گلستان حکایت دو درویش را نقل می‌کند که یکی پرخور بود و دیگری کم غذا؛ اتفاقاً هر دو به تهمت جاسوسی گرفتار می‌شوند و مدتی بدون آب و غذا می‌مانند. پس از چند روز هنگامی که سراغشان می‌روند، با کمال تعجب متوجه می‌شوند که درویش پرخور از دنیا رفته و درویش ضعیف، زنده مانده است. سعدی در توجیه این حادثه می‌گوید:

«آن یکی بسیارخواه بوده است، طاقت بینوایی نیاورد، به سختی هلاک شد. وین دگر خویشتن- دار بوده است، لاجرم بر عادت خویش صبر کرد و به سلامت ماند» و در ادامه می‌گوید:

«چو کم خوردن طبیعت شد کسی را
چو سختی پیشش آید سهل گیرد
وگر تن‌پرور است اندر فراخی
چو تنگی بیند، از سختی بمیرد»
(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱)

توصیه‌ی بزرگان دین پیرامون مقایسه کردن خود با زیردستان در امور مادی و مالی، به جهت کاشتن همین بذر قناعت در وجود انسان است که سبب می‌شود انسان به داشته‌هایی که بیش

از دیگران برخوردار است، خرسند شود و گرفتار رنج روحی نگردد. سعدی در این مورد نیز حکایت زیبایی دارد:

«هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیدم، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای‌پوشی نداشتم. به جامع کوفه درآمدم دلتنگ. یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حق بجای آوردم و بر بی‌کفشی صبر کردم.

مرغ بریان به چشم مردم سیر کمتر از برگ تره، بر خوان است
و آن که را دستگاه و قوت نیست شلغم پخته، مرغ بریان است»

(گلستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵)

۶-۶- رهایی از قید طمع

حرص و آز نداشتن در زندگی، از دیگر کارکردهای ارزشمند قناعت‌پیشگی است؛ زیرا فضیلت اخلاقی قناعت، ضد رذیله‌ی حرص است. «در فضیلت قناعت همین خاصیت کافی بود که شخص را از قید طمع و دُلّ توقع آزاد گرداند؛ چنان‌که بنان حَمّال گفته است: العبد حرّ ما قنع و الحرّ عبد ما طمع؛ بنده، شخص آزادی است که قانع نباشد و آزاده، بنده‌ای است که حریص نباشد» (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴). امام علی^(ع) شرایط وادارکننده‌ی خوی طمع‌ورزی را «رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛ برده بودن همیشگی» وصف می‌کنند^(۴) که فکر و اندیشه انسان و رفتارها و فعالیت‌های او را مشغول خواسته‌های فناپذیر نفس می‌گرداند (نهج‌البلاغه/ حکمت ۱۸۰). بنابراین، در پرتو حرص و طمع بر دنیا، نیازهای کاذب و زودگذر بر زندگی انسان چیره می‌شود و او را به خروج از مسیر اعتدال ترغیب می‌کند. «هر که قانع شد بر مسند عزت پا نهاد و هر که را خار طمع در دامن آویخت، به چاه مذلت افتاد» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶). سعدی نیز بر این باور است که حرص و طمع، جز گرفتاری و مذلت ارمغان دیگری ندارد:

«مگر می‌بینی که دد را و دام نینداخت جز حرص خوردن به دام؟

پلنگی که گردن کشد بر وحوش به دام افتد از بهر خوردن چو موش»

(بوستان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶)

صفات ارزشمند دیگری نظیر سیرچشمی، خیرات و انفاق اموال، پرهیز از تجملات و مصرف-گرایی، سلامت دین، آخرت‌گرایی، استقلال اقتصادی و... تنها بخشی از دیگر کارکردهای مثبتی است که بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌های قانع مترتب می‌شود.

۷- نتیجه

قناعت بر مبنای آیات و روایات مفاهیم ارزشمندی از جمله: رضایت به کم و اکتفا کردن به حد نیاز؛ درخواست نکردن از غیر؛ خرسندی از رزق مقسوم؛ و نیز اعتدال و میانه‌روی در امور مادی را شامل می‌شود. انسان‌های قانع در پرتو بهره‌مندی از روحیه‌ی قناعت، به عزت و کرامت نفس، آرامش و آسایش، و رهایی از حرص و طمع دست می‌یابند. به تعبیر بسیاری از مفسران، زندگی گوارا و حیات طیبه در گرو قناعت‌ورزی است.

در بینش قرآنی و در مکتب پیشوایان دینی، قناعت مکرمتی است ارزشمند که موجب توانگری و رستن از مذلت می‌گردد؛ زیرا رفتار انسان قانع به‌گونه‌ای است که اساس زندگی خود را بر میانه‌روی بنیان می‌نهد و مفهوم سترگ خودبسندگی را با دل و جان می‌پذیرد. قناعت در فرهنگ اسلام، گوشه‌گیری و خودداری از سعی و عمل نیست؛ بلکه مراد از آن، وارسته زیستن و استغنا در برابر مادیات است و آن کس که زبون طمع و نیازمندی‌ها باشد، به آسانی ذلیل می‌گردد.

از میان شاعران اخلاق‌گرای ادب فارسی، سعدی هنرمندی است کم‌نظیر که آموزش‌های اخلاقی خود را با ذکر حکایت و تمثیل در ذهن مخاطب ماندگار می‌سازد و عصاره‌ی تجربیات خویش را با رنگ و بوی آموزه‌های اسلامی درمی‌آمیزد. بوستان و گلستان سعدی واجد مؤلفه

های مهم اخلاقی و تربیتی است و سعدی جامعه‌ی آرمانی خود را با زبانی شیرین و رسا در قالب داستان‌هایی جذاب و دلکش به تصویر کشیده است. سعدی آثار خود را از دیدگاه تعلیم و تربیت دینی و بهره‌گیری فراوان از فرهنگ غنی اسلامی تزیین نموده و سخنان نغز و حکیمانه خود را تحت تأثیر اندیشه‌های متعهدانه‌ی اخلاقی و تربیتی بیان نموده است. درونمایه‌ی آثار وی اخلاق و تربیت است و سعدی با مهارت کامل، مفاهیم اخلاقی و تربیتی را در قالب ادبیات تعلیمی به صورتی روان و تأثیرگذار بیان نموده است. شیوه‌ی سعدی به لحاظ ویژگی‌های سبک زبانی، استفاده از نثر مرسل آمیخته با بیانی شیوا و نافذ است که با رعایت آهنگ کلمات، اوج هنری را در ایجاز و اختصار به منصفی ظهور رسانده است و از لحاظ جنبه‌های ادبی، برخورداری از ارزش‌های گوناگون ادبی نظیر سادگی بیان و لطف سخن در آثار وی برجسته‌ترند.

سعدی با ارج نهادن به قناعت و اختصاص دادن بایی به فضایل قناعت در بوستان و گلستان، ثابت می‌کند که به این جریان به مثابه یکی از مسایل مهم جامعه‌ی عصر خویش نظر داشته است. قناعت در بینش عالمانه‌ی سعدی، مرکب سعادت است و صبغی دینی شاهکارهای او نشان می‌دهد که سعدی با عشقی عمیق، عناصر فرهنگ اسلامی و سنت‌های حاکم بر جهان اسلام را بر مبنای آیات و روایات، دست‌مایه‌ی آفرینش شاهکارهای ادبی خود قرار داده و با بهره‌گیری وسیع از آیات و روایات، در سایه‌ی عنایت به سیره‌ی پیشوایان دین، توانسته است بر غنا و ماندگاری شاهکارهای خود بیفزاید و به عنوان هنرمندی جهانی، پیام فرهنگ اسلامی را به دنیا عرضه کند.

پانوشتها

(۱) شواهدی پیرامون «قناعت» از برخی شاعران و نویسندگان ادب فارسی:

«گفت پیغمبر قناعت چیست؟ گنج // گنج را تو وانمی‌دانی ز رنج // این قناعت نیست جز گنج روان // تو مزین لاف، ای غم و رنج روان» (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول).

«ای دل، تو ز هیچ خلق یاری مطلب // وز شاخ برهنه سایه‌داری مطلب // عزت ز قناعت است و خواری ز طمع // با عزت خود بساز و خواری مطلب» (بابا افضل کاشانی، مجموعه رباعیات، رباعی ۶).

«کسی که عزت عزلت نیافت هیچ نیافت // کسی که شاخ حقیقت گرفت، بد نگرفت // کسی که روی قناعت ندید، هیچ ندید // کسی که راه شریعت گزید، بد نگزید» (سنایی، دیوان اشعار، قصیده ۶۲).

«چو حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر // که یک جو منت دونان، دو صد من زر نمی - ارزد» (حافظ، دیوان اشعار، غزل ۱۵۱).

«ریزه چینان قناعت را تلاش رزق نیست // سنگ، روزی می‌رساند، مرغ آتش خواره را» (صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزل ۲۱۱).

«قناعت کن بدین یک نان که داری // جهانان چند ازین بیداد کردن» (نظامی، خسرو و شیرین، آگاهی خسرو از مرگ پدر).

«چو ترک سیم و زر گفتی به یک‌بار // همه گیتی، زر و سیم خود انگار // برو راه قناعت گیر و تسلیم // که همراهی نیاید از زر و سیم» (عطار نیشابوری، خسرونامه).

«تشنه‌ی جوی کریمان نشوی // که قناعت، همه دریا باشد // مرد را پای قناعت به زمین // سر همت به ثریا باشد» (شهریار، دیوان اشعار).

«دل قانع از دریا توانگرتر است» (غزالی، کیمیای سعادت).

(۲) میده: دهخدا در توضیح این واژه می‌گوید سفره‌ی آراسته به طعام یا آرد گندم دوباره بیخته را میده گویند (دهخدا، ذیل واژه میده).

(۳) قال الصادق علیه السلام: «الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (بحارالانوار، ج ۲۵/۶۷).

(۴) الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ. طمع‌ورزی، بردگی همیشگی است (نهج البلاغه/ حکمت ۱۸۰).

منابع

قرآن کریم

- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۶)، «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، جلد هشتم.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۴)، «ترجمه نهج‌الفصاحه»، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ نوزدهم.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۲۵۸ ق)، «وسائل‌الشیعه»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، جلد پانزدهم.
- حسین‌زاده، علی (۱۳۸۹)، «نقش قناعت در بهره‌مندی از زندگی»، نشریه معرفت/خلاق، شماره ۴.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳)، «ترجمه نهج‌البلاغه»، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی تبلیغاتی امیرالمؤمنین(ع)، چاپ هجدهم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، «لغت‌نامه»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، جلد پنجم.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱)، «آموزه‌هایی از متون قرآن و حدیث»، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن»، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی، چاپ دوم.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۴)، «بوستان»، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: نشر خوارزمی، چاپ هشتم.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۴)، «گلستان»، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: نشر خوارزمی، چاپ هفتم.
- سیدنژاد، میرصادق (۱۳۸۱)، «قناعت»، مجله گلبرگ، شماره ۲۹.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۰)، «تفسیر مجمع‌البیان»، ترجمه علی کرمی، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد چهاردهم، چاپ اول.
- طلغیانی اسفرجانی، اسحاق (۱۳۸۴)، «تأثیر متقابل ادبیات و فرهنگ»، نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۷ و ۲۲۸.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۷)، «اخلاق ناصری»، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: نشر خوارزمی، چاپ اول.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۴)، «تذکره الاولیاء»، تصحیح استعلامی، نشر زوار، چاپ هشتم.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، «رساله قشیری»، ترجمه ابوعلی عثمانی، تهران: نشر زوار، چاپ اول.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷)، «مصباح‌الهدایه»، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: نشر زوار، چاپ سوم.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ ق)، «اصول کافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، جلد دوم.

مجتبوی، سیدجلال الدین (۱۳۷۶)، «علم اخلاق اسلامی: ترجمه جامع السعادات نراقی»، تهران: نشر حکمت، چاپ اول، جلد دوم.

محدثی، جواد (۱۳۹۰)، «قناعت، سرمایه معنوی»، مجله پرسمان، شماره ۱۰۷.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، «میزان الحکمه»، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، چاپ دوم، جلد ۱۰.

مقالات:

نراقی، ملااحمد (۱۳۷۸)، «معراج السعاده»، تصحیح موسوی کلانتری دامغانی، تهران: انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.

